

بیانات در دیدار با اعضای ستاد برگزاری مراسم اولین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) - 1 / خرداد / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا، از هم‌همی برادران عزیز که در این کار بزرگ - که برای ما، هم جنبه‌ی عاطفی، هم جنبه‌ی اعتقادی و ایمانی، هم جنبه‌ی انقلابی و هم جنبه‌ی ملی دارد، - شرکت داشتند و زحمت کشیدند و خدماتی را عرضه کردند، مخصوصاً از برادر عزیزمان جناب آقای انصاری که عمده‌ی زحمات بر دوش ایشان است، صمیمانه تشکر می‌کنم. ان شاء الله که حرکات شما، مورد رضای آن روح مطهر و مجرد قرار بگیرد و مورد توجه ولی‌عصر (ارواح‌نفاذ) باشد. هرچه شما در این کار زحمت بکشید، حقا و انصافاً زیاد نیست.

سالگرد و یادبود امام، چیز عجیبی است. آدم نمی‌داند سالگرد امام را چگونه هضم کند. با این که یک سال از قضایا می‌گذرد، واقعا برای من همچنان یک چیز غیرقابل هضم و یک واقعیت غیرقابل قبول به حساب می‌آید. فقدان امام، حقا غم بی‌تسلایی است که هیچ تسلایی در مقابل این غم نیست. وقتی فرزند انسان شهید بشود، با این که این طور مسایل، با مصیبت امام قابل مقایسه نیست، ولی انسان تسلایی دارد. ما حقیقتاً در مقابل از دست دادن امام، هیچ چیزی که برای انسان تسلایی باشد و بگوییم لااقل این را در مقابل این حادثه داریم، نداریم. البته شوکت و عظمت اسلام در قضایای رحلت ایشان، چیز بزرگ و دستاوردی بود؛ اما آن دستاورد در زمان حیات ایشان، هر روز برای اسلام و مسلمین واقعا وجود داشت. آن مرد، نفس که می‌کشید، دنیایی را گرم می‌کرد و جهت می‌داد. واقعا امام (ره) انسان عجیبی بود. اصلاً پیدایش و وجود این انسان با آن ابعاد، هیچ قابل تحلیل نیست؛ جز این که بگوییم تفضل الهی بود. خدای متعال، برای این که چرخشی در تاریخ و در حرکت قافله‌ی عظیم بشری به وجود بیاورد، دستی باید از غیب ظاهر می‌شد؛ این دست را ظاهر کرد. اگر کسی در ابعاد شخصیت و وجود امام (ره) درست دقت کند، حقیقتاً جز این، هیچ توجیهی ندارد.

برگزاری سالگرد، بایستی از ابعاد ممکن - آنهایی که ممکن نیست، هیچ - نمایشگری از شخصیت و عظمت امام باشد و ظاهراً همین طور هم خواهد بود. تلاش شما، انجام وظیفه‌ی است که می‌کنید، باید هم بکنید؛ هرچه هم بکنید، واقعا کم است؛ اما اعتقاد این است که خدای متعال، خودش سالگرد را اداره می‌کند و اداره خواهد کرد. این کارهای مربوط به امام، دست خود خداست. با ذهن بشر، اصلاً نمی‌شود آنها را محاسبه کرد. من که در تمام دوران زندگی ایشان و بعد هم در این حوادث بعد از فوتشان، این طور فهمیدم. قطعاً شما با این تدارکات عظیمی که فراهم کردید - که من می‌بینم همه‌ی ارگانهای کشور هستند؛ از آقای میرزاده ریاست جمهوری گرفته، تا همه‌ی دستگاههای گوناگون کشور، در این جا حضور دارند - خیلی کمتر از آن چیزی است که تحقق خواهد یافت. یعنی هشتصد هزار و هفتصد هزار و امثال اینها، اصلاً مقیاسهای امام نیست. واقعا خدا خودش اداره خواهد کرد و ان شاء الله به شما هم کمک خواهد نمود. شما در اداره‌ی این تشکیلات کمک می‌کنید ان شاء الله خداوند به شما اجر بدهد.

من این نکته را یک بار دیگر عرض بکنم که باید کوشش بشود جامع‌الاطراف این مراسم، ان شاء الله لمحہ و برق و تصویری از امام باشد؛ چون امام واقعا ابعاد خیلی گوناگونی داشت و جامع‌الاطراف و جامع‌الجهات بود. در این یک سال هم، ما واقعا همیشه امام را در بین خودمان داشتیم. من در طول این یک سال، یک روز را سراغ ندارم که امام در جامعه‌ی ما، حاضر نبوده باشد. من امیدوارم که صدها سال در کشور ما، همین طور باشد. سعی همه‌ی ما باید این باشد، حالا که جسم امام نیست - "اعیانهم مفقوده" - اما هویت و فکر و راه و حرف دل امام که با صد زبان، آن را گفته و فقط با فریاد سیاسی آن را نگفته است؛ بلکه در آن، فریاد سیاسی و شعر عرفانی و لبخند و اخم و گریه برای یک حادثه‌ی کوچک هست، در جامعه بماند.

مادر اسیری - نمی‌دانم در تبریز بود، یا در جای دیگر - به من گفت که بچه‌ام اسیر بود، امروز خبر آمد که شهید شده است. شما برو به امام بگو که فدای سرتان، من ناراحت نیستم. این زن، وضع خیلی عجیبی داشت. دیدم جمعیت

را می‌شکافد و می‌آید. نمی‌گذاشتند بیاید؛ من گفتم بگذارید بیاید، ببینم چه می‌گوید. آمد این حرف را زد. از این حرف، من خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم. وقتی که خدمت امام آمد، یادم هم رفت اول بگویم؛ بعد که بیرون آمدم، یادم آمد. به یکی از آقایانی که در آن جا بود، گفتم به امام عرض بکنید، یک جمله ماند. ایشان، پشت در حیاط اندرونی آمدند، من هم به آن جا رفتم. وقتی حرف آن زن را گفتم، امام آن چنان چهره‌ی نشان دادند و آن چنان رقتی پیدا کردند و گریه‌شان گرفت که من از گفتنش پشیمان شدم. این، واقعا خیلی عجیب است. ما این همه شهید دادیم، مگر شوخی است؟ هفتاد و دو تن از یلان انقلاب قربانی شدند، ولی او مثل کوه ایستاد و اصلا انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است؛ حالا در مقابل این که یک اسیر را کشتند، چهره‌اش گریان می‌شود. اینها چیست؟ من نمی‌فهمم. آدم اصلا نمی‌تواند این شخصیت و این هویت را توصیف کند. غرض، کار شما باید همه‌ی این جوانب را نشان بدهد.

حرف دل امام، آن چیزی بود که با همین صد زبان بیان شده؛ با این یک زبان بیان نشده است. غلط است اگر کسی خیال کند که می‌توان در رؤیت سیاسی امام، هویت و حرف و مرام امام را دید؛ خیلی عمیقتر از این حرفهاست. یکی دیگر هم برود به شعر عرفانی امام بچسبد و خیال کند که آن جا امام را می‌شود پیدا کرد. نخیر، مجموعه‌ی اینها امام است.

اگر هرکدام از ما بخواهیم در هر کار و نوشته و گفته و سخنرانی‌ی و از جمله در این مراسم و در آینده‌ی نظام کوشش کنیم، باید بتوانیم مجموعه را کامل کنیم؛ چون هرکدام از ما در این مجموعه، یک قطره و یک جزء به حساب می‌آییم. مجموعه‌ی ما، شکل هندسی پیچیده‌ی با هزاران خط موازی و عمود بر هم و متمایل با هم را تشکیل می‌دهد. هرکدام از ما، یکی از این خطوطیم. من یک خطم، شما یک خطید، دیگران یک خطند. مجموع ما باید بتواند آن شکل هندسی را به‌طور کامل حفظ کند؛ عمده این است. در تمام این جهات، باید آن کمال و تمام امام و آن حالت جمعی او، مورد توجه قرار بگیرد. ان‌شاءالله که موفق و مأجور باشید و روح مبارک امام از شماها راضی باشد. والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته